

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

سیاسی	Political
-------	-----------

دوکتور م ، ع ، روستار تره کی

افزایش قوآ قرینه شکست ستر اثری جنگی است

جامعه ملل و بعداً موسسه ملل متحد در طرح « تیوری » و فورمولبندی نظام حقوقی بین المللی رول عمده بازی کرد . در جریان جنگ سرد این نظام کم و بیش « تیوریک » را سیستم « چک و بیلانس » ناشی از تناسب قوآ « عملاً » حفظ کرد .

در قرن ۲۱ و ظهور دنیای یک قطبی سیستم چک و بیلانس برهم خورد و به موازات آن نظام حقوقی بین المللی صدمه دید .

حکومت نیومحافظه کاران امریکا در صدد برآمد تا نظم حقوقی بین المللی را سر از نو سازمان بدهد .

به نحویکه با معادله جدید دنیای یک قطبی در هم آهنگی قرار داشته باشد .

با تأسف که نیومحافظه کاران امریکا در تثبیت موقعیت امریکا بیشتر از زور کار گرفتند ، تا از تدبیر سیاسی ، واقع بینی و دیپلوماسی .

مرور جریانات سیاسی دو دهه اخیر یکی از بیانات « دوورژه » ، دانشمند فرانسوی را تداعی میکند :

وی گفته بود که جامعه امریکا از نظر طرز تفکر سیاسی در قرن ۱۹ اروپا قرار دارد .

وقتی انسان حوادث اخیر قرن ۲۰ و آغاز قرن ۲۱ را که دران امریکا بازیگر زورآور و اصلی است ، از نظر

میگذراند ، نمیتواند در مورد آنچه « دوورژه » گفته است ، بی توجه باقی بماند :

در اروپا قوه پشتوانه دیپلوماسی است . اما نزد محافظه کاران نو امریکا لاقفل در مورد افغانستان و عراق قوه بالذات خود دیپلوماسی است .

درین شکی نیست که دیپلوماسی بدون قوه ره به جایی نمیرسد . اما این هم واقعیت است که «زور» بدون «دیپلوماسی» ماجرا و فاجعه می آفریند .

افغانستان و عراق دو قربانی اعمال خشونت و زور بدون سیاست و دیپلوماسی نیومحافظه کاران امریکا است .

حکومت نیومحافظه کاران امریکا بدنبال اشتباهات پی در پی در رابطه به افغانستان خطای دیگری را در حال مرتکب شدن هستند : افزایش چار هزار تن در شمار عساکر امریکا در جبهات جنگ افغانستان . دلیلی که برای توجیه این اقدام سراسیمه، شتاب زده و غیر واقعبینانه گفته میشود اینست که افزایش قوآ و اعمال خشونت در عراق نتیجه مطلوب برای تأمین امنیت بدست داده است و میباید در افغانستان نیز نتیجه بدهد .

ما در ذیل به چند مورد اختلاف بنیادی موقعیت افغانستان و عراق اشاره میکنیم و امید واریم در بیان واقعیت ها و

نهایتاً تجدید نظر به سیاست ستیزه جویی ، نیومحافظه کاران را کمک کرده باشیم . قویاً آرزو داریم که مشی ستیزه جویی فعلی ، برای حکومت آینده امریکا منبع امتثال نشود .

میرسیم به سراغ اختلافات بنیادی میان اوضاع افغانستان و عراق :

– افغانستان در مجاورت کشوری قرار دارد ، که دران از ۱۵ تا ۲۰ هزار مدرسه دینی هر سال تا یک و نیم میلیون طالب به جامعه تقدیم میکند . ازین تعداد هرگاه نیم میلیون آن به جبهات آنچه جهاد در افغانستان تلقی شده است ، سوق داده شود ، بدرستی طولانی و فرساینده شدن جنگ و اینکه جنگ راه حل نیست، به اثبات میرسد . وضع در عراق به این منوال نیست .

– اراضی و کوهپایه های افغانستان برای سازماندهی جنگ های فرساینده طولانی بر ضد قدرت های مهاجم خارجی بسیار مساعد است . مقاومت با شناخت کامل این اراضی در قریه و دهکده خود میرزمد و قوای مهاجم در کشور بیگانه

و نا آشنا به وضع جغرافیایی اراضی . عراق از امتیاز کیفیت اراضی افغانستان بهره مند نیست .

– در افغانستان پناهگاه و قوت الظهر مقاومت علاوه به طلبه مدارس دینی ، قبایل آنطرف سرحد است که همه خود را افغان و شریک مقاومت های تاریخی افغانان قیاس میکنند .
مجموع پشتون های دو طرف دیورند به بیش از ۴۵ میلیون تخمین شده است که دو چند نفوس عراق از آن ساخته میشود . اکثریت در داعیه آزادی افغانستان شریک است .

قبایل پشتون مقیم پاکستان از اتونومی داخلی بهره مند اند . آنها عملیات فوج پاکستان را در قلمرو خود ، مداخله . مطالبات بناغلی کرزی را از امریکا به قصد بمباردمان قبایل خیانت به داعیه ملی ، و عملیات نظامی امریکا را در وزیرستان تجاوز به حساب میآورند و مقابله با هر سه را حق خود تلقی میکنند . منطقه قبایلی هیچگاهی مرکز صدور تروریزم در جهان نبوده است . هیچ سندی دال به اینکه حمله ترورستی نوپارک ازین منطقه سازماندهی شده و همین فعلاً بن لادن و حواریون درین ناحیه مسقر اند ، ارائه نگردیده است . فقط حضور قوای خارجی و اشتباهات مستمر امریکا است که زمینه تمرکز احتمالی افراطیون مسلمان خارجی را در منطقه میسر گردانیده است . با خروج قوای خارجی از افغانستان بدنیاال مفاهمه با مقاومت مسلح به قصد تشکیل یک حکومت موقتی بیطرف ، افراطیون مذهبی دلیلی برای ادامه جهاد در دست نمیداشته باشند . افراطیون مسلمان خارجی به یقین منطقه را ترک میکنند .
بناً اقوام آنسوی خط دیورند انگیزه های قوی برای حمایت از مقاومت افغانی دارند . جنگ عراق از چنین قوت الظهری بی بهره است .

– جنگ افغانستان با منازعه پاکستان و هند بر سر موضوع کشمیر گره خورده است . پاکستان از طریق پشتیبانی مقاومت مسلح به زعم خود علیه نفوذ هند و حکومت وابسته به کامپ هند در کابل مقابله میکند .
لنگر انداختن بی مورد بالای جنگ هیچگاهی موجب انصراف فوج پاکستان (آی، اس، آی) از حمایت مقاومت مسلح نخواهد شد .

افزایش عسکر در افغانستان که قصد آن یقیناً حمایت حکومت وابسته به کامپ هند در منطقه است مطمئناً به مداخلات پاکستان شدت خواهد بخشید و آتش جنگ را مشتعل تر خواهد ساخت .

جنگ عراق با چنین منبع تشنج مواجه نیست .
– نیو محافظه کاران امریکا و متحدین در عراق و افغانستان به قصد حکومت سازی از یک فورمول کلاسیک استعمار قرن ۱۹ استفاده کردند . به این معنی که در سازماندهی اداره بومی از گروه های مذهبی و قومی در حاشیه رانده شده زندگی سیاسی استفاده نمودند :

در عراق اهل تشیع اکثریت بر اوضاع مسلط ساخته شد و در افغانستان برخلاف اقلیت های قومی .
در عراق اهل تشیع بکمک امریکا سهم طبیعی عادلانه خود را در قدرت بدست آورده است . در افغانستان اکثریت قومی نه تنها از حق طبیعی خود بی بهره شده ، بلکه مفکوره اینکه پشتون ها زیر نام طالب ، القاعده ، افراطی ، شورشی و غیره معروض به قتل عام (ژنوساید) هستند ، بشدت شایع شده است .
– در افغانستان قدرت سیاسی از یک گروه نیرومند مذهبی - قومی و در عین حال افراطی بیک حکومت نیمه مسلمان ، غیر متجانس سیاسی و نهایتاً ضعیف انتقال یافت .

در افغانستان روی ملاحظات ستراتژیک منطقوی حکومت قصداً ضعیف نگاهداشته شد . بناً کشور نا امن باقی ماند .
در عراق قدرت سیاسی از یک اداره « لایبیک » بیک گروه مذهبی نیرومند منتقل شد .
درین کشور کرسی های کلیدی در حکومت ، پارلمان ، اردو ، پولیس و استخبارات به اکثریت شیعه اعطا شد . بعداً به معیار کوچکی اهل تسنن نیز جلب گردید . در باز سازی اردو و پولیس از منسوبین حزب بعث نیز استفاده بعمل آمد .
در نهایت با زمینه سازی استقرار یک حکومت مرکزی شرایط خوبی برای تأمین امنیت عراق فراهم آمد .
– در عراق رهبران حزبی و حکومتی توقیف و اعدام گردیدند . این امر در تقویت باور متقابل میان قوت های اشغالگر و عراقی ها و تحکیم اتورپته حکومت مرکزی کمک کرد . در افغانستان جریان در جهت معکوس قرار گرفت .
– در عراق در اگست ۲۰۰۷ بزرگ ترین ملیشهای شیعه ضد امریکا یعنی اردوی مهدی منسوب به بنی صدر اعلام اوربند کرد . این امر به عساکر امریکایی مجال تازه نمودن نفس را فراهم آورد . در افغانستان هیچیک فراکسیون مقاومت حاضر به اعلام اوربند نشده است .

– در بهار ۲۰۰۷ امریکا از یک طرف قبایل و از جانب دیگر ملیشهای سنی مذهب عراق را که تعداد شان بیش از ۶۰ هزار تن میرسید ، با صرف مبالغ گزاف و وعده و وعید با خود نزدیک ساخت . این امر در تأمین نسبی امنیت مفید ثابت گردید . چنین تجربه بی در افغانستان پیاده نشد .

– موقعیت ژئوپولتیک افغانستان با عراق قابل مقایسه نیست . همین موقعیت ابعاد مداخله را در افغانستان بیشتر از عراق عمیق تر ساخته است .

در عراق نقش تخریبیاتی ایران (در واقع یگانه مداخله گر) از طریق اعطای سهم بیشتر به اهل تشیع وابسته خنثا شده است .

افغانستان از شرق ، غرب ، شمال و جنوب معروض به مداخله است .
باور عمومی اینست که انگیزه ایکه جنگ جویان را در میدان نبرد میکشانند در احراز موفقیت در یک جنگ نقش تعیین کننده دارد . به بینیم انگیزه های دوطرف جنگ در افغانستان چیست :

انگیزه های مقاومت :

الف . جهاد که به جنگ مبدأ عقیدوی میدهد .

ب . اشغال که به جنگ منشأ آزادی خواهی و ملی میبخشد .

ج . ژنوساید که جنگ را به وسیله حفظ بقا تبدیل میکند .

انگیزه های قوت های مهاجم :

الف . سیاسی و امنیتی یعنی دفع خطر تروریسم .

ب . اقتصادی یعنی دسترسی به منابع جدید انرژی . و اگر اجازه شوخی باشد :

ج . اجتماعی و بشری یعنی دیموکراسی و حقوق بشر .

تاریخ گواه است که در جنگی که مبدأ عقیدوی و ملی داشته است ، فیروزی از آن آزادی خواهان است .

علی رغم مطالبات مکرر هیچیک عضو ناتو حاضر به افزایش شمار نظامیان خود در حد خواست امریکا نشده است :

امریکا در جنگی که به کمک متحدین آغاز کرده است ، تنها مانده و به شکل بی سابقه یی در میان آنها تجرید شده است .

کوتاه سخن ! جنگ راه حل نیست . افزایش قوا زمینه استمرار جنگ و دشمنی بیشتر را بارور میسازد . مردم

افغانستان آرزو دارند با کشور های غربی و از جمله امریکا در چوکات قوانین بین المللی داخل معامله مساوی شوند و

تهداب دوستی دوامدار را بگذارند .

هرگاه جنگ دوام کند جراحات وارده آنقدر عمیق خواهد شد که حتی دالر ، یورو و دیپلوماسی هم قوت التیام آنها را

نخواهد داشت .

« پایان »

فرانسه

۱۴ سپتامبر ۲۰۰۸